

نگاهی بتاریخ

اساس قربانی کردن زرتشتیان ایران در روز مهرگان

[گرچه پاره‌ای از مطالب این مقاله بیشتر رنگ افسانه و روایات را دارد و چیزیکه مؤید آن باشد در تاریخ بنظر ما نرسیده است باوجوداین عرض مزید اطلاع آنرا درج کردیم و از کسانیکه درینباب معلومات تکامله دارند خواهشمندیم اطلاعات خود را بنویسند تا در عجله درج شود - ایران‌شهر.]

پس از تاخت و تاز تازیان بر ایران و تیره و سپری شدن بخت دودمان ساسان و سوخته شدن نامه‌های آیین و دانش فرمان عمر ایرانیان را بخت برگشته و درکنج تاریکی



خزیده و ناچار بپند بندگی تازیان درآمدند. گروهی که باشندگان پارس و از نژاد بزرگان و شاهان بودند، کیش دیرینه خویشرا گرامی دانسته گریز را بهتر از پذیرفتن آیین تازی پنداشته چشم از هستی و خویش و یار و پیوند پوشانیده به سوی هندوستان رهسپار و نزد شاه و کسان آن سرزمین پناهنده شدند و امروز نزدیک به یک هزار و سیصد سال است که آنان در هندوستان بنام پارسی نامیده و شناخته می‌شوند و از آن روز تاکنون آزاد و آسوده پیروی کیش زردشت مینمایند.

لیکن آنانیکه دسترس و راه گریز بسوئی نداشتند، برخی با خوشی خویش و برخی با زور شمشیر ناچار کیش تازی را پذیرفتند. کسانیکه انکار پذیرفتن کیش تازی می‌نمودند فرموده

سردار بزرگ تازی بایستی هر يك تن يك من نامه‌های آئین یا دانش (کتاب مذهبی یا علمی) بجای پذیرفتن کیش آنان به سرکردگان تازی بسپارد و گذشته از دادن يك من نامه (کتاب) سالیانه هر يك تن باید نیز یکصد دینار زر بنام تاوان (جزیه) بدهد تا فرمان آزادی تنها کسیکه نامه و زر و تاوان داده است، داده شود که به کیش خویش بماند ورنه بایستی گردن بشمشیر مرگ دردهد.

بدینگونه کسانی که دارا و توانگر بودند برای اینکه کیش خود را از دست نداده باشند از بینوایان و تنگ‌دستان به هر ارزشی که بود نامه‌ها را (کتاب) جسته می‌خریدند و بسرکردگان تازی داده آزاد می‌شدند و سالیانه یکصد دینار زر را نیز پذیرفته می‌پرداختند. آن بینوایان که بجائی دسترس نبوده زور و زر نداشتند، ناچار گردن بشمشیر می‌سپردند یا کیش تازی را می‌پذیرفتند و نازیان آن نامه‌هایی را که از ایرانیان می‌گرفتند يك جای گرد آورده هر هفته شبهای آدینه را در سر چهار راه آن شهر یا ده ریخته می‌سوزانیدند.

عمر اندیشه آینده را کرده چنان دانست که اگر ایرانیان از کیش و آئین دیرینه خود و دانش و آموزگار یکبارگی فراموش کار و بی بهره بوده در تاریکی بمانند بهتر است ورنه هرگاه دانشی (علم) برای آنان بجای گذاشته شود، دیری نخواهد گذشت که سر از بندگی و فرمان نازیان پیچیده از نو پرچم شاهی را برافراشته بر جهانیان بار دگر افسری خواهند جست.

بدینگونه چندی نگذشت سر تا سر ایران بیشتر به کیش تازی گرویدند و آنانیکه نیز هر ساله از دادن هر تنی صد دینار زر ناتوان بودند، ناچار با خویش و پیوند کیش تازه را پذیرفتندی

لیکن تنها آنهایکه توانگر بودند و توانستند اینهمه بار سنگین و جور و پیدادی تازیان را بخود هموار کنند. و تا امروز به کیش خود بماتدهمان چند هزار تن زردشتیانی هستند که امروزه در یزد و کرمان زندگانی میکنند. جزیه را تا زمان پادشاهی ناصرالدین شاه از زردشتیان می گرفتند تا اینکه مرحوم مانگ‌جی صاحب که یکی از پارسیان هندوستان بود از ناصرالدین شاه و بزرگان آن زمان دوستانه خواهش عفو جزیه را نمود و ناصرالدین شاه نیز آن را بخشید و در زمان پادشاهی صفویه آن یگانه پادشاه دادگر شاه عباس بزرگ با گروه زردشتیان بسیار نوازش و مهربانی می نموده و آنان را از هرگزندی نگاهداری می کرده است که تا امروز برخی زردشتیان کهن سال گویند شاه عباس در دل زردشتی بوده است گرچه این درست نیست زیرا همیشه هر که پرهیزکار و نیکو و با داد شد او را بدون درنگ به خویشی خویش می نامند چنان که عیسویان و کلیمیان باشندگان ایران در باره آن بزرگوار سخنها گفته و از کردار نیک او در باره آنان چنان گمان میکردند که در پنهان یهودی یا عیسوی است. لیکن بدبختانه چندی نگذشت که دوره پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی رسید و آن مرد از بس مدهوش و از جهاننداری و دهقان و بنده پروری بی زار بود که داد را گذاشته به پیداد کوشیدی و در زمان او زردشتیان زیاد در اصفهان و دهات نزدیک زندگی میکردند و گویند شاه سلطان حسین دختری از زردشتیان را در اندرون خویش در آورده بود و او را بسیار دوست و گرامی میداشت و هرگاه میخواست بدیدن خویشاوند خود میرفت ناگهان روزی که جشن پدری اش بود و بخانه پدر رفته دختر نیز در آن جشن زردشتیان چند روزی بهره برداشته بود

و پس از برگشتن باندرون شاهی شی شاه سلطان حسین از دختر پرسید که این چند روزه را چه می‌کردی. دختر سرگذشت خویش بگفت و شاه سلطان حسین را خوش نیامد که زن او بوده و پیروی کیش زردشتی را نموده باشد در همان شب شاه بزرگان و کسان چاپلوس را خواسته سرگذشت را بگفت و سرانجام رأی بر این دادند که همه زردشتیان را باید کشت و این آئین را از میان برداشت. این شد که در همان شب فرمان کشتن (حکم قتل) زردشتیان را دادند و گویند در همان شب تا دمیدن آفتاب نزدیک به چهل هزار تن مرد و زن و بچه یکجا بکشتند و چون این آگاهی و فرمان شاهی به هر سو رسید، آن زردشتیانی که در دهات و شهرهای کنار و نزدیک بودند، ناچار همگی به کیش اسلام درآمدند مگر تنها چند خانواده که از راه و پناه گریزان بسوی یزد شتافته نزد همکیشان خویش پناهنده و ماندگار شدند که تا کنون آن خانواده در یزد شناخته می‌شوند که پدران اینان اصفهانی و در زمان پیدادگری شاه سلطان حسین فرار نموده‌اند. و گویند در همان دوره پیداد آن پیدادگر بوده است که «میر میران» نامی بفرماقرمائی (حکومت) یزد رفته او نیز مرد بس ستمکار و پیدادگر بوده رفیع و آزار بی‌پایان بگروه زردشتیان روا میداشته است. از ستم و پیداد و بهانه‌های رنگارنگ او روزانه چندین تن زن و مرد چار و ناچار مسلمان می‌شدند. ناگاه میر میران با مجتهدین و پیشوایان اسلام همراهی شده زردشتیان را بی‌اندازه بد و کافر مطلق و بی‌کتاب گفتندی و بزرگان و مؤبدان زردشتی را خواسته گفتندی شما گروه بی‌کتاب و بی‌دینید و بودن این کیش بی‌کتاب در میان اسلام سزاوار نیست یا مسلمان شوید یا درستی (حقانیت) دین خود را بنمایید و یا به‌کشته

شدن تن در دهید. بدینگونه بارها میر میران انجمنها ساخته بزرگان اسلام و زردشتی کرد هم آمده از زردشتیان پرسشها نموده زردشتیان همگی پاسخ درست دادند تا اینکه سرانجام بهانه‌ای بدست میر میران نیامد مگر اینکه چرا گروه زردشتیان عید قربانی ندارند ناچار در پاسخ گفتند چرا، دارند و چندی دیگر روزش خواهد رسید هرگاه امان دهند تا روز قربانی رسد خواهند دانست که این عید قربانی نیز در میان زردشتیان هست.

ناکهان جشن مهرگان نزدیک بود و سپس بزرگان و مؤبدان زردشتی از هر کجا گرد آمده انجمنها ساختند و رأی بر این دادند که جشن مهرگان را بکویند عید قربانی ماست و در همان روز نیز گوسفندی بکشند تا از این بهانه ستمکارانه میر میران آسوده شوند. بدینگونه از سوی انجمن به کدخدایان هر ده سپرده شد که به کوچک و بزرگ سپرده شود که در این جشن مهرگان چون و چگونه کشتار بکنند که میر میران و سران اسلام بپندارند که زردشتیان را نیز قربانی بوده و هست. چون روز مهرگان فرا رسید زردشتیان هر ده و شهر به فرمان و راهنمایی بزرگان و انجمن، کشتار گوسفند نموده در همانروز میر میران و آقایان اسلام بخانه‌ها رفته دیدند و درست پنداشتند که آری اینان نیز قربانی دارند ناچار از بهانه‌های گوناگون خویش دست برداشت و پول زیادی دریافت داشته آن بیچارگان را آزاد گذاشت و پس از آن زردشتیان ناچار بایستی هر ساله روز جشن مهرگان را کشتار نموده قربانی بنامند. لیکن این جشن مهرگان نه راستی (حقیقتاً) عید قربانی ایشان است بلکه این جشنی است که از سالیان دراز تاکنون در ایران بنام مهرگان نامیده آمده است که روز نخستش در ۱۶ مهرماه

می‌باشد و از شانزدهم الی بیستم مهر ماه که پنج روز باشد همگی بخوشی می‌گذرانند. این روز روزیست که ایرانیان پیشین بر کردگی و دستگیری کاوه آهنگر از رنج و شکنجه‌های ضحاک تازی آزاد شده فریدون را به اورنگ شاهی برگزیدند؛ این روز روزیست که اردشیر پابکان ناج شاهی بر سر گذاشت و ایرانیان را از رنج بگانگان آسوده و ددفش کاویانی را از نو برافراشت و نیز در همان روز شاهان پیشین بجای خویش جانشین (پیره) یا (ولیعهد) برگزیدند. این است که ایرانیان از هزاران سال باین سو این روز را بسیار بزرگ و نیکو داشته تا امروز این جشن مهرگان را پیروی کرده و میکنند و این شد که زردشتیان ایران بدین شیوه دروغی خود را از چنگال آن ستمگر بهانه جو (میرمیران) آزاد و آسوده نموده هر ساله نیز بدین رویه روز جشن مهرگان کشتار نموده قربانی می‌نمایند و از آفریز تاکنون در میان این گروه بجا مانده است و بدبختانه این گروه هیچ‌دوره آسوده و آزاد نشدند بلکه همیشه گرفتار رنج و سختی کوناگون و جان و روان گزای بگانگان بوده نمیتوانستند آزادانه و آشکارا پیروی کیش و آئین خویش بنمایند، ورنه این جشن مهرگان جشنیست دگر، و نه جشن کشتار (قربانی) گوسفندان بی‌آزار سود بخش. زیرا اگر این جشن قربانی زردشتیان می‌بود، بایستی همه زردشتیان هر کجای ایران و هندوستان نیز پیروی بکنند چرا زردشتیان هندوستان که بنام پارسی نامیده می‌شوند و نزدیک بهزار و سیصد سال است که بهندوستان کوچیده در آن سرزمین آزادانه پیروی کیش و آئین خویش را تاکنون نموده‌اند و هزاران بار دانش و آگاهی آنان از زردشتیان باشند؛ ایران می‌تواند پیش‌گفت، جشن مهرگان را قربانی نمیکنند و کشتار نمیدهند

مگر آنان زردشتی نیستند مگر آنان از نژاد بزرگان ایران نیستند که برای نگاهداشتن کیش خویش به هندوستان پناه برده‌اند؟ گذشته از آن برای دور دداز نیرویم و سخن از هند و پارسیان هند نمی‌رانیم در خود شهر یزد چندین دهات میباشد که زمین و باغات‌شان بهم بسته است و در آن دهات نیز زردشتیان زندگی میکنند چه می‌شود که زردشتیان «خرمشاه» و محله یا «مریاباد» با زردشتیان «اهرستان» یا «خیرآباد» نزدیک به پانزده روز قربانی را دیر و زود میکنند؛ زردشتیان «تفت» که پنج فرسخی شهر یزد میباشد آنها نیز با زردشتیان «خرمشاه» یا «اهرستان» همراه نیستند بلکه دیرتر کشتار میدهند. اگر این قربانی دادن پرموده شت زردشت و جشن دیرینه و باستانی ایرانیان بودی بایستی همه زردشتیان روی زمین خواه ایران یا هندوستان پیروی میکردند و همه نیز در یک روز قربانی دادندی و جشن آئینی و کشوری باستان نیز بشمار می‌آمدی.

پس ازینرو درست و آشکار است که زردشتیان به هیچ‌گونه نباید امروزه در مهرگان کشتار و قربانی نمایند که در کیش زردشت بسیار ناروا و ناپسندیده و گناه بسیار بزرگ است که کوشند بی‌گناه بی‌آزار سود بخش را بی‌جان نمایند بلکه پرموده شت زردشت است که تا توانید در آزدن و کشتن کوشندان و چهار پایان کم آزار بار بردار سود بخش کمتر کوشید. اینجا پر آشکار است که شت زردشت به هیچ‌گونه خوشنود نخواهد بود که پیروان او کشتار نمایند بنام قربانی. گمان می‌رود هر گاه زردشتیان ایران که ناچار در گودال تیرگی مانده‌اند و کمتر میدادند که جشن مهرگان و قربانی چیست از برادران

همکیش خودشان گروه «مازداسنان» (۱) آمریکا پرش نمایند و نامه‌های آئینی که از زند اوستا گرفته نوشته‌اند و امروزه آنان پیروی میکنند نیز بخواهند و بخوانند تا به آنها آشکارا گردد که کشتار چیست و سود و زیانش چه اندازه میباشد و زردشتیان را سزاوار است یا نه.

امید چنانست که کوشش نموده به آگاهی خویش افزوده تا آشکارشان گردد و ازین کار زشت پرگناه بشیمانی جویند و این زنجیر گران و سنگین که از «میرمیران» پسادگار برگردن آنان بجا مانده است از هم بگسلانند و بریزند.

اصفهان — کیخسرو جمپور

قسمت اجتماعی

انجمن روحیات اجتماعی

ر دو ماه پیش انجمنی (کنگره) بنام فوق در پاریس انعقاد یافت که دارای هفت شعبه بود و غرض از آن این بود که علمای فن روحیات و فنون اجتماعی میخواهند قضایای این دو رشته فنون را باهم تطبیق نموده و وفق داده احکام روحیات را در سیاست و اداره امور اجتماعی دخالت و نفوذ دهند و ببارت دیگر میخواهند قواعد و نظاماتی از روی احکام

